



۲۰۱۷/۰۴/۱۲

روانشاد محمد حسن کاکړ

جان ستوارت مل  
در نود دقیقه  
فلسفه آزادی، فلسفه تجربی،

فلسفه مفیدیت

بخش ششم و آخر

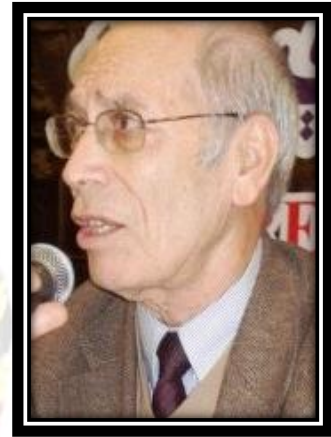
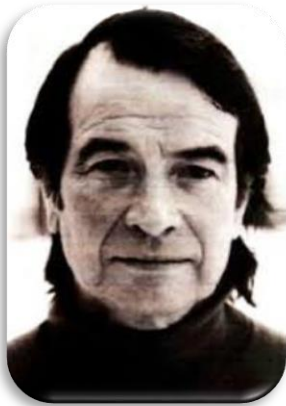
نویسنده: پال ستراترن

مترجم پینتو

روانشاد پوهاند محمد حسن کاکړ

اهتمام و برگردان به دری

سیدال هومان



مل تأکید مینماید که درینجا تنها یک "اصل بسیار ساده" موجود است "که باید معاملات جامعه را با فرد به صورت مطلق به طریقه اجبار و کنترل اداره نماید". به این معنی که "یگانه نهایتی که به بشریت بصورت فردی و یا اجتماعی اجازه میدهد تا در آزادی عمل هر عضو مداخله نماید، مسئولیت خودی است". این یگانه ارزی عالانه میباشد. "همان آرزویی که ما از همجنسان عزیز خود داریم، تا بمنظور حفاظت بنیاد هستی با ما یکجا شوند". - گرچه او این را هم اضافه مینماید که که اجتماع مکلف است برای اعضای خود "اساسات اولیه رهایش" را فراهم نماید. به این ترتیب چشم امید مل براه یک دولت مفیدیت ایدیالی *یوتلیتاریان (Utilitarian)* بود، اگرچه از یوتوپیای ایدیالی (Utopia) <sup>۱</sup> بسیار بدور بود ولی لا اقل با جامعه امروزی که در

<sup>۱</sup> یوتوپیا، شهر آرمان ها یا مدینه فاضله، س.ه.

اکثر نقاط جهان آزاد دیده میشود تا یک اندازه شباهت های دارد. (ولی از آن مسایلی که جامعه را اینطور به نا آرامی میکشد، از قبل آگاهی نداشت).

نظام نفع رسان مل همان شرایط اجتماعی و اقتصادی را یقینی خواهد گرداند که فرد به رویت آنها در آیدیا های خود زندگانی نماید. فرد خواهد توانست به حیث یک انسان، تمام استعداد های خود را انکشاف بدهد. در اینجا یک بار دیگر تأکید روی انکشاف- خودی متری است تا آن ارزش ها را بپروراند و اهداف خود را تعقیب نماید که فرد را قادر به تکامل شخصیت اش میسازد. (طوری که خواهیم دید مل سکسیست " طرفدار تفاوت جنسی" نبود. جامعه مفیدیت با خوشبختی کافه افراد آن میشگفت).

به این ترتیب، آزادی بر ایدیا های مفیدیت بنا یافته است، عضو و نظام به اساس "قرارداد اجتماعی" با هم یکجا میگردند که به این علت افراد از بعضی آزادی های فردی خود میگذرند تا آزادی اجتماعی را بدست آرند. "قرارداد اجتماعی" مستلزم گذشت از آزادی است، در حالیکه ایدیا مفیدیت، نشو نمای خصوصی آنها را در آغوش میگیرد. فلسفه مفیدیت و آزادی از همان اول با هم گره خورده بودند. تمام مفکوره آزادی بنتهام، نظری نبود. عقیده اش در مورد آزادی فردی او را وا داشت تا بگوید که قانون منع عمل جنسی همجنس بازان باید لغو گردد. "چطور میتوان گفت که عمل بین دو شخص به رغبت و رضای طرفین به مسئولیت خود شان و یا دیگران یا هرچی که باشد، باهم ارتباط دارد؟ درک این مسئله یک اندازه مشکل است." این نوع افکار پیشرفته در آن زمان، به پیمانۀ وسیعی شنیده نمیشد و آنانیکه به جرم مقاربت جنسی گرفتار میشدند، به دار آویختن جزای شان بود.

نظر بنتهام که دارای پرنسپ های عالی بود، و خودش تجارب عمل جنسی نداشت در مورد عمل جنسی بین دو همجنس، بالای اثر لبرلی ساختن مفیدیت او، کتاب ها را پر خواهد نمود. او تا پایان عمرش پاکدامن بود. چنانچه مل خودش گفته است که احکام عمومی پاکدامن بودن ممکن برای پاکدامن های عمری دیگر بسیار مناسب باشند. "در حالیکه بشریت ناقص است، مفید است تا نظریات متنوع باشند و لذا درست است که تجارب زندگی کردن [هم] بایستی متنوع باشند." واقعاً هم در جهان نفع رسان عصری ما "پاکدامنی به ذات خود به مثابه یک شکلی از" تجربه عجیب زندگانی" پنداشته میشود. ولی سخن آخر در مورد چنین تناقضات باید از خود مل باشد: "آزادی کامل در نقض نمودن و عدم قبول نظریات ما، عیناً همان شرطی است که ما در مورد رسیدن به یک عمل، صداقت را بر میگزینیم. به هیچ عبارت دیگری موجودی با استعداد های انسانی نمیتواند به صداقت خود بصورت متناسب متیقن باشد."

قابل یاد آوری است و از مفاد به دور نخواهد بود که همان بی عدالتی های اجتماعی که مل را وادار به این نوشته ها کرد، **مارکس (Marx)** را هم وادار به برون دادن اثرش بنام **سرمایه (Das Kapital)** نمود. بسیاری آنرا چنین خواهند دید که با در نظر داشت شرایط مختلف مناطق غریب نشین و بیچاره شهری در بریتانیای عصر وکتوریا، آزدگی انقلابی مارکس نسبت به احساسات بلند مل مناسبتر دارد. ولی عجیب اینست که این موج نظریات مل است که یکی بعد دیگری مارا پیچانده است. همانهاییکه در آنزمان مؤثر به نظر نمی آمد جهان غرب را به حالی در آورد که حالا دولی را که درین اواخر از سلطه مارکسیستی سر بلند کرده اند نیز تفهیم مینماید.

آیا براستی نوشته های مل تا این اندازه غیر مؤثر بودند؟ نسخه علاج مل در تیوری، کم از کم امکان داشت به مثل نسخه مارکس علاج مسایل ناهنجار زمان خود را بنماید. مل ازادی را برای رسیدن به اهداف فردی انتخاب نمود. منظور این بود که قدرت پنهان طبیعی فرد کاملاً آزاد گردد تا ما همه قادر به کشف استعداد های خود گردیده بتوانیم. این نوع آزادی باعث تخلیق و ابتکار در استعداد های ما خواهند گردید. در نتیجه ما قادر میگردیم که در ساحات اخلاقی، عقلانی و روحی پیشرفت نماییم. که به ذات خود چنان جامعه ئی بمیان خواهد آمد که به حوادث نا هنجاریکه مارکس را تحریک نموده بود غاور میگردد، ولی بدون ویرانی های شدید انقلاب. دیده میشود که یکبار دیگر پیشنهادات مل، در بر طرف کردن مشکلات اجتماعی و اقتصادی که مصیبت آن دامنگیر بریتانیای ویکتوریائی گردیده بود، راهی بی اثر و غیر عملی به نظر میرسد. با آنهم شاید بطور دقیق تعیین نموده باشند که جوامع غربی از زمان مل تا کنون، در جریان ۱۵۰ سال چی اندازه پیشرفت نموده اند. تأثیرات رهایی بخش این نوع نظریه ها در اوایل بسیارگند بود، ولی در حدود تقریباً نیم قرن گذشته، سرعت گرفته و موفق گردیده اند. **حوزه سیلیکان (Silicon Valley، حوزه تکنالوژی عالی)** که در حال حاضر در تمام جهان غرب مشاهده میشود، نشانه کامل به واقعیت پیوستن نظر های مل است، و چون به کیفیت ها و تشبثات فردی تکیه دارد، یقیناً بالای موانع مؤقت غلبه خواهند نمود.

یک انتقاد مهم بالای فلسفه مفیدیت لبرلی مل بر جا است. چطور میتوانیم خوبی عامه "**زیادترین سعادت برای بیشترین تعداد**" را محاسبه نماییم؟ جواب فوری، تجربوی است. عقل سلیم و تجربه رهنمای ما خواهد گردید ولی انهم به سوب مشکلات خواهد تاخت. مل خوب میدانست که تقاضای خوشبختی فرد، در اخیر به اشکال گوناگون خوشبختی منتهی میگردد. ولی معنی آن این است که به لحاظ منطقی ممکن نیست خوشبختی عمومی را در اجتماع محاسبه نمود. چطور امکان دارد ادعا نمود که یک نسخه علاج عمومی را برای خوشبختی عمومی که برای همه خوشبختی می

آورد؟ در حالیکه هر کس برای خودش خوشبختی دلخواه خود را میخواهد. آیا برای سعادت، نسخه های نوع انفرادی ما در واقع با نسخه های عموم در جامعه همسان اند؟ از نگاه فلسفی جواب آن "نه" است. هیچ دلیل منطقی دیده نمیشود که چرا باید مفاهیم فردی سعادت با هم آمیخته باشند، ولی طرفداران فلسفه مفیدیت استدلال خواهند نمود که این نکته مثل دلایل فلسفی هیوم موردی ندارد. به حیث انسان، همه ما عنصر طبیعت انسانی را مشترکاً در خود داریم که به اندازه کافی وسیع است تا ما یک نتیجه اجمالی را از آن انتخاب نمائیم.

این استدلال مثل عبارت "تو، میدانی مفهوم دارد" است و در عمل این مفیدیت لبرلیزم - دموکراتیک است که به راستی تا عمق کار مینماید. اقتصاد دانان یک عامل اجمالی "حس خوب" را محاسبه مینمایند که معمولاً به درجه اندازه مصارف مستهلک استوار است. که از نظر اقتصاد در فرجام محض محاسبه نی است برای شرط خودش، خوبی خودش و برای مقاصد خودش که در داخل جامعه نشانه خوشی عمومی مردم خواهد بود ولی سعادت واقعی را محاسبه نمینماید. این برای خودش یک قیمت جداگانه است که با اندازه مصرف ما که چه اندازه است هیچ یکی نبوده، ارتباط ضروری در بین هر دو وجود ندارد. با وجود آنهم به نظر میرسد که این همان چیزی است که ما در حال حاضر از توان آن برآمده میتوانیم. قسمیکه جامعه ما بصورت قدرتمندانه از طریق عوامل اقتصادی اداره میشود، پس عجیب نخواهد بود اگر این عوامل نشان بدهد که ما در چی حال هستیم. در واقع ما در حالتی دوباره داخل گردیده ایم که با معیار حوادث مشترک بسیار پایین محاسبه منزه بنتهام شباهت دارد.

مل با نشر اثرش به صورت فزاینده به شهرت رسید و یک شخصیت قابل احترام شد. و ازین سبب بالای موضوعات روزمره تأثیر خوبی نمود. در سال ۱۸۶۱ که جنگ داخلی امریکا آغاز گردید، صدای رسای خود را به طرفداری از شمال بلند نمود. به نظر او موضوع محوری درین جنگ مسئله غلامی بود که در تجویز فلسفه مفیدیت هیچ جا نداشت. (وی که هنوز جوان بود، از لایحه ضد غلامی که سی سال قبل در پارلمان برتانیه پذیرفته شده بود، به سختی طرفداری نموده بود.)

در سال ۱۸۸۵ مل تشویق گردید که خود را به پارلمان کاندید نماید. او به طرفداران خود در حزب لبرل فهماند که خود را کاندید مینماید ولی مشروط به شرایط غیر معمول خود. وی در وقت انتخابات هیچ مبارزه نخواهد کرد. و به کسی هم اجازه نخواهد داد تا به طرفداری او برای بدست آوردن رأی پول مصرف نماید. در اوایل حتی حاضر نبود که بیاناتی ایراد نماید و یا مؤکلین را کدام طوری مخاطب قرار دهد. او به بنیاد پرنسیپ های مفیدیت لبرلی میخواست رأی دهندگان به رغبت خود تصمیم بگیرند. وی سرانجام ترغیب شد تا از این خاموشی سیاسی خود

گذشته و نطقی ایراد نماید. بعد از اینکه او نطق نمود، شروع به جواب دادن سؤال ها نمود. حتماً بعضی ازین سؤال ها تحریک کننده هم بوده اند ولی با آنهم او با صداقت تمام جواب میداد. باری پرسیده شد که: " آیا شما به راستی گفته بودید که طبقه کارگر انگلیس، با وجودیکه از کارگر های ممالک دیگر درین فرق دارند که به دروغ گفتن میسر مند، ولی باز هم دروغگو استند؟" وی بلاوقفه جواب داد که: " بلی من گفته بودم" اعضای طبقه کارگر در بین حاضرین به رسم احترام کف زدند و مل بر حق انتخاب گردید.

مل به حیث عضو پارلمان در مورد یک تعداد موضوعات بیانیه هائی ایراد نمود. در مورد حق رأی به زن ها، بشمول موجودیت موضوعات فساد در حکومت، در مورد موضوعات اقتصادی سفارشات تخصصی پیشکش نمود و در تصویب لایحه اصلاحاتی سال ۱۸۶۷ وزن خود را نشان داد. (با قبولی اصلاح دوومی ساحة رأی دهی وسیعتر و تعداد رأی دهندگان دو برابر گردید.) با وجود چنان یک کار سترگ، مل کرسی خود را در دور بعدی انتخابات در مقابل ژورنالستی بنام دبلیو. اچ سمیت (*W.H. Smith*) از دست داد. مل شصت و دو ساله به ساحة آوینیون (*Avignon*) قرانسه رفت تا در قرب آرامگاه عشقش هیریت، زندگی نماید. هلن دخترش ( دختر اندر او) نیز برای خدمت کامل برای او به آنجا رفت. (باز هم بدون آنکه روابط نامناسب بینشان موجود بوده باشد). وفای او به همسر مرده اش چیزی بالا تر از احساسات معمول دوره ویکتوریایی بود. در مورد داعیه ئی که هردو سخت به آن متعهد بودند، مل اثری به نام "محکومیت زنان" نوشت. در مورد این موضوع که یکی از نوشته های اولیه اوست، آنرا به همان نتایج منطقی میرساند که در اثر قبلی خود "بر آزادی" شرح نموده است. بر علاوه آنکه یک قسمتی از فلسفه خود اوست، بصیرت های سایکالوژیکی نیز دارد. " تا که یک نظر در احساس ریشه قوی دارد، در ثبات خود، عوض اینکه در مقابل رقیب خود بیازد، به آن وزن سنگین تر میدهد. زیرا اگر در نتیجه استدلال پذیرفته شود، رد همین استدلال ممکن ثبات همان نظر را بلرزاند. ولی اگر تنها به احساس متکی است، با وجود آنکه در بحث استدلالی بسیار بد هم بدرخشد، طرفدارانش گمان میبرند که احساس آنها باید کدام اساس عمیق داشته بوده باشد که برهان به آن نمیرسد." این نوع بصیرت ما ورای زمان و مکان استدلال خاص مل است.

در مورد مساوات استدلال فلسفه مفیدیت، مسلم و به همین منوال با امپریسیزم و لبرلیزم مل تأیید میگردد ولی تمام استدلال تجارب شخصی او در مورد زن عصری اینچنین قوت ندارد. مل در نتیجه روابط بسیار نادرش با هریت خود را مجبور دید تا بگوید که زن ها سکس یا رابطه جنسی بی "وظیفه حیوانی" را نمیخواهند و مردان نباید بکوشند تا این عادت کریه را بالای "جنس ضعیف" تحمیل نمایند.



مل چندین سال زندگی خود را وقف سوانح زندگانی (*autobiography*) خود نمود. صراحت و تحلیل خودی او، بطور خاص در مورد پدرش، در احساسات او دیده میشود. این یکی از همان نوشته های عالی است که تربیه نمودن به شکل یک "*نابغه مجبور شده*" چگونه بوده، تأثیرات آن با حساسیت های مربوط آن چی نوع میباشند. او در حقیقت با معرفی پدر "*مقرراتی و برافروخته*" خود، تصویری از یک جانور حقیقی عصر ویکتوریایی به نمایش میگذارد. او در مسوده اولی این اثر خود مینویسد که "*پدر و مادرش زیر یک سقف آنقدر از هم دور زندگی میکردند که قطب های شمال و جنوب از هم دور هستند*". در مورد اینکه نام مادر و معشوفه اش هر دو هرییت بود، بسا چیز ها نوشته شده است. این اشتراک اسم ها روان شناسان زیادی را به آن داشته تا تبصره های گوناگون نموده و به نتایج ناقص برسند. چیزی که عیان است، مل حتی در طفولیت درک نموده بود که "*پرورش من در محبت نه بلکه در رعب بود*". اینکه از این حالت زنده برآمد و با یک چند تأثیر، چنان زنده برآمد که یک انسان لبرل و بشر دوست شود، کمتر از یک معجزه نیست. حتی آنهایی که با امتناع جنسی او موافق نیستند، ممکن با نظریه او همدردی داشته باشند. "*تا وقتی که در زندگانی انسان غریبه حیوانی مقاربت جنسی به صورت نامعقول و بی تناسب وجود داشته باشد، امید اصلاحات قابل ملاحظه از زندگانی اش نمیرود*". ولی آه که فروید آشکار شدنی بود و با آنهم زندگانی به خود انکشاف بخشید.

مل در سال ۱۸۷۳ به عمر شصت و شش سالگی در اوینیون (*Avignon*) فرانسه در گذشت. ولی لبرلیزمش او را برای بورژوا های دوره ویکتوریا شخص مطلوب نساخته بود. به همین منوال، نظریات او به بنیاد فردیت با نظریات انقلابی چپی ها هم آهنگ نبود ولی با آنهم مرگ او در تمام برتانیه و نیز در خارج، جائیکه ریب، دلسوزی را نه خشکانده بود و جائیکه عقیده به آزادی در تقابل با منافع خودی و نظریات شخصی از وسعت بیشتر برخوردار بود، با سوگواری عظیم بدرقه گردید.

سخن آخر:

نوشته های متأخرین در مورد مل زیاد زهر آگین اند. فیلسوف ها میکوشند "*فلسفه مفیدیت*" او را غیر ابتکاری جلوه دهند. و خود او را از طرفداران بntهام بشمارند. که از بی انصافی هم بالا تر است. انکشاف لبرلی مل و طرفداری وسیع از "*فلسفه مفیدیت*" هم در فلسفه و هم در زندگی اجتماعی ایدیا های فلسفی بntهام را قوت منسجم بخشید. همینطور هم ایدیا های لبرلی و سیاسی مل متحمل زیان گردید. به اندازه زیاد به علت اینکه بسیار موفق برآمدند. آنچه را که مل بر خلاف ذهنیت عامه میخواست برای ما حالا آشکار گردیده اند. ما در عصر مفیدیت و لبرلی

زندگی می‌کنیم. لویج کانگرس، فیصله‌های متنوع و مؤثر، حتی اخلاقیات فردی ما، همه زیر آزمون مفیدیت آمده‌اند، وقتی همه ما یا به طور شعوری و یا غیر شعوری فیصله‌های صادر می‌نمائیم، شعار مفیدیت را در ذهن خود داریم. **"زیادترین سعادت، برای بیشترین تعداد"** آنقدر نیرومند است که در دیموکراسی‌های آزاد غربی تقریباً بنیاد ناگفته پرنسیپ یا اصول زندگی عصری ما گفته شده می‌تواند.

با وجود آنهم به طور دقیق این لبرلیزم مل است که امروز مشکل دارد. بسیار خوب است که در عصر لبرل، لبرل بود، ولی در مورد ناهنجاری‌های جامعه چی باید کرد. مل آماده بود تا در این بوته خار دار در همینجا دست بزند. او حتی در مورد نشئه‌گی هم در تضاد با فشار پدر سالاری، روی لبرلیزم خود محکم ایستاد. جامعه حق ندارد که اعضای خود را زیر فشار بگیرد تا مطابق به یک **"معیار عادی سلوک متوازن"** عمل نماید. او استدلال نمود که جامعه در زمان طفولیت و اوایل نو جوانی حق **"قدرت مطلق"** را دارد. و نمیتواند که درین وقت در او **سلوک متوازن** را تزریق نماید. مقصر خود جامعه خواهد بود اگر افرادش کردار غیر متناسب داشته باشد.

امروز، دو نوع انتقاد در مورد این نوع لبرلیزم به جا است. اول اینکه جامعه ما نسبت به اعتیاد الکول از اعتیاد مواد مخدر بیشتر رنج میبرد. **مخدرات قوی** معتاد کننده بسیار نیرومند ترو مخرب تر از **"غیر متوازن بودن"** تباہ کن معلوم میشوند. از طرف دیگر مل شاید با یک دلسوزی استدلال نماید که در اکثر حصص غریب شهری دوره ویکتوریا به اندازه کافی ویرانی بود. دیگر این که جامعه عصری **"عنان مطلق"** نو جوان‌ها را بدست ندارد. (که این تا اندازه زیاد نتیجه موقف لبرلیزم در مورد تعلیم، تربیه و چیزهای دیگر است). اگر ما بخواهیم خود را درین نوع حالت ببینیم که بعضی جوانب لبرلیزم را ترک نمائیم، باز هم رهنمای تفکر ما خواهد بود. ما که بهر آنچه توافق نمودیم که به عوض این نوع لبرلیزم بی اثر آنرا انتخاب می‌نمائیم باید بر رویت پرنسیپ‌های مفیدیت باشد. مل همیشه رأی ما را نخواهد داشت ولی گپ آخر از آن اوست.

پایان



جان سٹیورٹ مل

پایان  
و  
تشکر

## از نوشته های مل

- بیشترین سعادت ، برای بیشترین تعداد اساس اخلاق و قانون است

### جرمی بنتهام

- طبیعت انسان را تحت حاکمیت دو بادر مستقل یعنی "درد و لذت" آورده است. این کار آنها است که بگوید ما چی باید کنیم. و آنچنانیکه چیزی را انتخاب مینمایند، باید انجام دهیم. ...از یکطرف معیار خوبی و بدی و از جانب دیگر سلسله علل و معلول به حکم آنها بستگی دارد. آنها تمام آنچه اظهار مینمائیم و در تمام آنچه به آن فکر مینمائیم ، هر جهدی که مینمائیم و آنچه را ما انجام میدهیم، اداره مینمایند. ما که هر چه بکوشیم تا از این محکومیت اجتناب نمائیم، خدمتی خواهد بود برای آنها که رهنمائی کنند و آنرا تأیید نمایند. کسی شاید به گفتار ادعا نماید که از این محکومیت رهایی خواهد یافت ولی در واقع، تا فرجام تابع آنها باقی خواهد ماند. سیستم هائی که میکوشند آنها را زیر سؤال قرار دهند، به عوض مفهوم از گوش ها و به عوض عقل از بوالهوسی و به عوض روشنائی با تاریکی معامله مینمایند.

### جرمی بنتهام

- خواستن یک شی و آنرا خوش آیند یافتن، با آن مخالفت کردن و آنرا دردناک فکر کردن، چیز هائی اند کاملاً متجزا و یا برخی از دو قسمت همان چیز. ...خواستن هر آن چیز، سوای تناسب آن که ابدیای آن خوشی می آورد، یک ناممکن فزیک و مینافزیک است.

### جان سٹیوارت مل، فلسفه مفیدیت

معترضان ممکن شک کنند که انسان ها، اگر برایشان فهمانده شود که خوشی آخر زندگی است، ممکن به همین قسمت میانه قانع گردند. ولی قسمت اعظم بشریت، با کمتر از آن قانع گردیده است. چنین به نظر میرسد که زندگی قناعت بخش ظاهراً دو جزء عمده دارد. که هر یکی آن به تنهایی برای مرام ما کفایت میکند. ، آرامش و هیجان.

### جان سٹیوارت مل، فلسفه مفیدیت

بهتر است یک انسان ناراض باشید نه یک خوک راضی، بهتر است سقراط ناراض باشید نه یک احمق راضی. اگر یک احمق و یک خوک نظریات مختلف دارند، به این خاطر است که هر یک جانب خود را در آن میبینند.

### جان سٹیوارت مل، فلسفه مفیدیت

مطلب این اثر، بیان یک پرنسیپ بسیار ساده است که جامعه را مستحق میگرداند به رویت یک اجبار و کنترل امور فرد را تنظیم نماید. ولو از راه قوت فزیک در شکل مجازات قانونی و یا فشار اخلاقی ذهنیت های عامه باشد.

این پرنسیپ همان یگانه آخر است که بشریت را به صورت فردی و یا اجتماعی مجاز میسازد تا برای مسئولیت خودی در آزادی عمل هر عضو مداخله نماید. تنها هدفی که قدرت در جامعه متمدن بالای یک فرد خلاف اراده او استعمال گردد این است که جلو وارد شدن زیان به دیگران گرفته شود. خوبی خود او ولو اخلاقی باشد و یا فزیک، مجوز کافی ندارد. او بر حق مجبور گردانیده شده نمیتواند که عمل و یا تحمل نماید. برای اینکه به نظر دیگران شاید برای او مناسب باشد که انجام دهد، چون دیگران می پسندند، زیرا شاید این برای خودش خوب و یا برحق خواهد بود که همین طور بکند.



جان ستیوارت مل، برآزادی

فرد بر خودش، بر جسم و ذهنش صاحب حاکمیت مطلق است.

جان ستیوارت مل، برآزادی

اگر تمام بشریت منفی یک، به یک نظر و تنها یک شخص نظر متفاوت داشته باشد، بشریت حق این را ندارد که آن یک کس را خاموش بسازد. همانطوری که او هم حق ندارد که زمانی زمامدار گردد، بشریت را خاموش بسازد.

جان ستیوارت مل، برآزادی

تا زمانی که یک اثر محصول ذهنیت های محدود باشد، آنها نتایج محدود را از آن بدست خواهند آورد.

جان ستیوارت مل، آگوست کونت و مثبتیت

خوبی واقعی انسان ها در همان آمادگی است که باهم مثل هم طرازان رویه داشته باشند. هیچ چیزی را برای خود نخواهد ولی آنرا از ادانه برای دیگران بخواد. که خواهان هر نوعی از حاکمیت از روی یک ضرورت استثنائی، ولی همیشه برای یک زمان مؤقت باشد

جان ستیوارت مل، محکومیت زنان

از خود بپرس که اگر تو خوشبخت استی و تو نمیخواهی چنان باشی

اتوبیوگرافی، جان ستوارت مل

## کرونولوجی سنوات مهم فلسفی

- قرن شش قبل از میلاد (ق.م.) آغاز فلسفه غرب به همت تهالیس ملتیس (Thales of Miletus)
- پایان قرن ششم ق.م. تخمین مرگ فیساگورس یا پیناگورس (Pythagoras)
- ۳۹۹ ق.م. محکومیت سقراط (Socrates) به مرگ در آتن
- ۳۸۷ ق.م. تخمین پلتو (Plato) یا افلاتون در آتن اکادمی (Academy) را افتتاح نمود. نخستین پوهنتون
- ۳۳۵ ق.م. اریستائل (Aristotle) یا "ارسطو" در آتن لیسه یا لیسیوم (Lyceum) را در رقابت با اکادمی باز نمود.
- ۴۲۴ میلادی (م.) امپراتور کانستانتین (Emperor Constantine) امپراتوری روم را به بیزانتیم (Byzantium) "بیزانس" انتقال داد.
- ۴۰۰ م. سان آگوستین (Saint Augustine) اعترافات (Confessions) خود را مینویسد. فلسفه در الهیات عیسوی جذب میگردد
- ۴۱۰ م. تاراج روم توسط وزیگوت ها (Visigoths) آغاز دوره تاریک.
- ۵۲۹ م. مسدود شدن اکادمی به حکم امپراتور جستینیان (Justinian) در آتن، نشانه پایان تفکر یونانی میگردد.
- تخمین اواسط قرن سیزدهم توماس اکیناس (Thomas Aquinas) تفسیر ها را در مورد ارسطو مینویسد. عصر سکولاستسیزم (Scholasticism)
- ۱۴۵۳ سقوط بیزانتین توسط ترگ های عثمانی. ختم امپراطوری بیزانتین
- ۱۴۹۲ کولمبس (Columbus) به امریکا میرسد. رنسانس (Renaissance) و احیای علاقمندی به علوم یونانی در فلورانس (Florence).
- ۱۵۴۳ کوپرنیک (Copernicus)، نشر ثبوت چرخش کرات سماوی یا (On the Revolution of the Celestial Orbs). به اساس ریاضیات
- (بر چرخش کرات اسمانی)، ثبوت

- ۱۶۳۳ گالی لئو (Galileo) با " گالیله " از طرف کلیسای عیسوی مجبور گردانیده میشود ازین نظر توبه نماید که آفتاب ثابت و مرکز جهان ماست و زمین دور آن می چرخد.
- ۱۶۴۱ دکارت (Descartes) تفکرات خود را نشر مینماید. آغاز فلسفه معاصر
- ۱۶۷۷ قتل اسپنوزا (Spinoza) چاپ اخلاقیات (Ethics) او را میسر میسازد.
- ۱۶۸۷ نیوتن (Newton) با نشر پرنسیپا (Principia) مفکوره جاذبه را معرفی مینماید.
- ۱۶۸۹ جانلاک (John Locke) اثرش را در مورد فهم انسان نشر مینماید. شروع امپیریسیزم "empiricism"
- ۱۷۱۰ برکلی (Berkeley) با پخش پرنسیپ های فهم انسان، امپیریسیزم را به حد نهایی میرساند
- ۱۷۱۶ مرگ لاینینز (Leibniz)
- ۱۷۳۹-۱۷۴۰ هیوم (Hume) اثری در مورد طبیعت انسان به نشر میسازد و امپیریسیزم را به حد منطقی آن میرساند.
- ۱۷۸۱ کانت (Kant)، که با هیوم (Hume) از "خواب ها بی سر" خود بیدار میشود، نوشته انتقادی عقل خالص را انتشار میدهد. آغاز دوره میتا فزیک جرمن (German Metaphysics)
- ۱۸۰۷ هگل (Hegel) فنامینا لوجی (Phenomenology) ذهن را نشر میکند. نقطه اوج میتافزیک جرمن [فنمانالوجی، شرح علمی حوادث]
- ۱۸۱۸ شوپنهاور (Schopenhauer)، با نشر "جهان ازادی و نمایندگی"، فلسفه هندی را در متافزیک جرمن مروج ساخت.
- ۱۸۸۹ نیچه (Nietzsche) در تورین (Turin) دیوانه میشود.
- د ۱۹۲۰ لسبزه حلقه ویانا (Vienna circles) تفسیر مثبتیت منطقی (Logical Positivism) را مینماید.
- ۱۹۲۱ ونگشتاین (Wittgenstein) با نشر مباحث فلسفی-منطقی ویا (Tractatus Logico-Philosophicus) ادعا میکند که نکته آخرین را برای حل مسائل فلسفی در یافته است.
- ۱۹۲۷ هایدگر (Heidegger) با نشر "وجود و زمان" (Being and Time) بین فلسفه تحلیلی و اروپائی درز ایجاد میکند.
- ۱۹۴۳ سارتر (Sartre) با نشر "وجود و عدم" (Being and Nothingness) مفکوره تحریک کننده هایدگر را به پیش میبرد.
- ۱۹۵۳ بعد از مرگ ونگشتاین (Wittgenstein) با نشر تحقیقات فلسفی (Philosophical investigations)، عصر پیشرفته تحلیل زبانی بمیان می آید.

## سنوات زندگانی و عصر مل

- ۱۸۰۶ جان سٹیوارت مل (John Stuart Mill)، بیستم ماه می در لندن تولد گردید..
- ۱۸۰۷ وردزورت (Wordsworth) اشعارش را در دو جلد منتشر میسازد. هگل (Hegel) فنمانالوجی روح را نشر میکند
- ۱۸۱۷ قبل از زمانش، مل (Mill) به سر رسیده، به هدایت پدر خود جیمز مل (James Mill)، بنوشتن تاریخ روم آغاز مینماید.
- ۱۸۲۴ در کمپنی هند شرقی مأمور میشود.
- ۱۸۲۶ به مریضی عصبی دچار میگردد.
- ۱۸۳۰ عاشق هریبیت (Harriet) شوهر دار میشود، با رضایت شوهر او، جان تیلر (John Taylor)، به روابط افلاطونی ادامه میدهد..
- ۱۸۳۲ لایحه اول اصلاح تصویب میشود.
- ۱۸۴۳ مل سیستم منطق را انتشار میدهد.
- ۱۸۴۸ در تمام اروپا انقلاب صورت میگیرد. مارکس (Marx) و انگلز (Engels) مانیفست کمونست (Communist manifesto) را منتشر مینمایند. مل سیستم اقتصاد سیاسی را انتشار میدهد..
- ۱۸۴۹ جان تیلر (John Taylor) شوهر هریبیت (Harriet)، می میرد.
- ۱۸۵۱ مل (Mill) با هریبیت (Harriet) ازدواج میکند.

- ۱۸۵۸ کمپنی هند شرقی منحل میشود. مل تقاعد میکند و با هرییت به فرانسه میرود. هری بیت در جنوب فرانسه در شهر  
 آوینیون (Avignon) به اثر مرض سل میمیرد.
- ۱۸۵۹ دارون (Darwin) مبدأ جنس های حیه را منتشر مینماید. مل اثر "بر آزادی" را منتشر مینماید.
- ۱۸۵۱ [ ۱۸۶۱ ] جنگ داخلی امریکا مشتعل میشود. مل به طرفداری شمال فعالیت میکند. "فلسفه مفیدیت (Utilitarianism)"  
 را منتشر میسازد.
- ۱۸۶۵ به حیث عضو پارلمان انتخاب میگردد.
- ۱۸۶۷ لایحه دوم اصلاح تصویب میگردد.
- ۱۸۶۸ مل در انتخابات عمومی شکست میخورد. و عضویت خود را در پارلمان از دست میدهد. دوباره به آوینیون  
 (Avignon) میرود، جائیکه دختر اندرش هلن تیلر (Helen Taylor)، خدمت او را به عهده میگیرد..
- ۱۸۶۹ مل اثری بنام "محکومیت زنان" به نشر میسپارد. کانال سویس افتتاح میشود.
- ۱۸۷۳ مل به عمر شصت و شش سالگی در آوینیون (Avignon) وفات مینماید.

